

واکاوی معنای واژه «جلیاب» در آیه ۵۹ سوره احزاب و نقد دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آن

سعید داوودی لیمونی^۱

فریده پیشوایی^۲

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در آیه ۵۹ سوره احزاب، مفسران و برخی از فقها، از واژه جلیاب در استنباط حکم پوشش زنان استفاده کرده‌اند و به تناسب آن، دیدگاه‌های مختلفی در مدلول آیه بیان شده است که بخشی از اختلاف‌ها، به معنای جلیاب بازمی‌گردد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد انتقادی، درصدد است تا معنای دقیقی از جلیاب و تفسیر آیه ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در دیدگاه مشهور، جلیاب پوشش سراسری، از جمله سر، یعنی چادر است. دیدگاه دوم، جلیاب را پارچه‌ای می‌داند که سر و گردن و بدن را می‌پوشاند. در دیدگاه دیگر، اساساً مراد از جلیاب، پوشش و حجاب نیست؛ بلکه علامتی است که زنان آزاد را از دیگر زنان متمایز می‌کرده و یا امری تشریفاتی و مخصوص همسران پیامبر است. زنان سادات و همسران است. هر سه دیدگاه به دلیل اشکالاتی که دارد، قابل پذیرش نیست. براساس استعمالات فرامتنی جلیاب، مانند استعمال عرفی در روایات و نقل‌های تاریخی، جلیاب، بالاپوشی است که تمام بدن را دربرمی‌گرفته است، ولی الزاماً در معنای آن، پوشش سر وجود ندارد، هرچند قابلیت افکندن شدن روی سر را داشته است. جلیاب همچنین مختص به زنان هم نبوده است و بنابراین نحوه پوشش سر، مورد نظر این آیه نیست؛ بلکه این حکم در آیه ۳۱ نور آمده است. نتیجه اینکه آیه مورد بحث، بر طریقت جلیاب در نحوه پوشش بدن زنان - به جز سر - و عفت‌ورزی حداکثری دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی: جلیاب، چادر، آیه ۵۹ سوره احزاب، پوشش زنان، حجاب.

۱. استادیار گروه مطالعات قرآن پژوهی پژوهشکده حکمت و دین پژوهی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ davoodisaid@gmail.com.

۲. سطح چهار تفسیر تطبیقی، گروه پژوهشی قرآن و حدیث، پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعة الزهراء، قم، ایران؛ f.pishvaei@gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

۱. مقدمه

یکی از منابع اصلی در استنباط حکم فقهی حجاب و پوشش زنان، قرآن است. براین اساس، برداشت درست از آیات مرتبط با پوشش، همچون سایر موضوعات، وابسته به عوامل متعددی از جمله فهم دقیق واژگان آیه است و طبیعتاً اختلاف در فهم واژه، منجر به برداشت‌های متفاوت از آیه می‌شود. یکی از واژگانی که اختلاف در معنای آن، سبب اختلاف در استنباط حکم حجاب بانوان از آیه ۵۹ سوره احزاب شده و موجب گشته در تفسیر این آیه و برداشت فقهی از آن در مورد محدوده پوشش زنان، انظار گوناگونی پدید آید، واژه جلباب است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است» (احزاب: ۵۹).

گفتنی است فقها در گذشته برای مسئله پوشش زنان، به این آیه مراجعه نکرده‌اند و بیشتر آیه ۳۱ سوره نور مورد توجه آنان بوده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: تا آنجا که من به خاطر دارم هیچ فقیهی به این آیه به عنوان یکی از ادله وجوب ستر استناد نجسته است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۵۳۵).^۱ اما در دوره معاصر، این آیه در مسئله پوشش زنان مورد توجه مفسران، قرآن پژوهان و فقها قرار گرفته و نتایج تفسیری و فقهی مختلفی از آن اتخاذ شده است. البته برخی از اختلاف برداشت‌ها از آیه، به معنای عبارت «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ» و حرف «من» در «مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» بازگشت می‌کند. ولی مسئله‌ای که این مقاله درصدد بررسی و حل آن است اختلاف برداشت ناشی از معنای لغوی «جلباب» است و به همین جهت، در مقاله پیش رو به این سؤال پاسخ داده

۱. در منابع فقهی موجود در نرم افزار نور، آیه ۵۹ سوره احزاب برای حجاب بانوان مورد استناد قرار گرفته است، ولی این منابع همگی مربوط به پس از دوران شهید مطهری است. البته در تقریرات درس آیت‌الله بروجردی (ج ۱، ص ۵۷) به این آیه استدلال شده است. ولی چاپ اول این کتاب، سال ۱۴۱۶ق است که نزدیک سی سال از آن می‌گذرد. دیگری نیز تقریر درس آیت‌الله محقق داماد یزدی (۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۳) است که نشر آن نیز پس از انقلاب بوده است. بنابراین تا عصر طرح این بحث توسط شهید مطهری (در دهه چهل شمسی)، در آثار فقها به این آیه برای پوشش زنان استدلال نشده بود. البته در کتاب الرسائل الفقهیه (ج ۱، ص ۵۱) اثر اسماعیل خواجویی مازندرانی (م ۱۱۷۳) به این آیه اشاره شده، ولی اولاً روشن نیست این کتاب در زمان شهید مطهری منتشر شده باشد و ثانیاً در کتاب وی تنها آیه نقل شده و وجه استدلال به آن تبیین نشده است؛ لذا گواهی شهید مطهری در این باره صحیح است، هرچند در تفسیر از گذشته، از این آیه برای پوشش بانوان و مقدار آن بحث شده است.

می‌شود که باتوجه به اختلاف در معنای لغوی واژه جلباب، چه دیدگاه‌هایی در تفسیر این آیه مطرح گردیده و چه نقدهایی بر آنها وارد است و دیدگاه مختار کدام است؟

تحقیق حاضر نظر به گسترش شبهات مربوط به حجاب و مشاهده پوشش‌ها و رفتارهای ناهنجار در واقعیت جامعه صورت گرفته است و طبیعتاً برای هر اقدام فرهنگی و عملی درباره حجاب، نیازمند پشتیبانی پژوهشی از فریضه حجاب و عفت‌ورزی بر مبنای آیات قرآن هستیم. آیه ۵۹ سوره احزاب، از مشهورترین مستندات حکم ضرورت حجاب، بلکه چادر است و به دلیل تفاوت دیدگاه‌ها در فهم جلباب، رفع ابهام در معنای جلباب و در نتیجه، برداشت درست از آیه و تثبیت حکم فقهی پوشش برای زنان و کیفیت آن، حائز اهمیت است و ضرورت این پژوهش را مستدل می‌سازد.

در این مقاله، گردآوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع مکتوب صورت گرفته و تحلیل داده‌ها با رویکرد انتقادی است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهشی این موضوع، باتوجه به اهمیت بحث حجاب و عفاف و واکاوی مستندات قرآنی آن، در آثار موجود، به معنای واژه جلباب و مفهوم آن در قرآن پرداخته شده است؛ ازجمله در فصل دوم کتاب حجاب‌شناسی؛ چالش‌ها و کاوش‌های جدید، تالیف حسین مهدی‌زاده، نظریه تشابه و همانندی جلباب در قرآن و چادر مشکی تشریح شده است. همچنین دو مقاله به صورت مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند: مرتضی براتی در مقاله «تحقیقی در باب معنای جلباب در قرآن کریم» (مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۸۶) بنا به دلایل نقلی، عقلی و شواهد تاریخی به این نتیجه رسیده که عالی‌ترین مرتبه حجاب که همان جلباب قرآنی است، با چادر هم‌خوانی دارد. علیه رضاداد نیز در مقاله «معناشناسی توصیفی و تاریخی واژه جلباب» (ارائه شده به همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۱۳۹۶) معتقد است می‌توان از طریق معناشناسی توصیفی و تاریخی، واژه جلباب را معنا کرد. نویسندگان به این نتیجه رسیده که جلباب در اصل لغت، شامل هر جامه وسیعی می‌شده است که بدن زن را کاملاً بپوشاند و حتی الامکان پوشاندن سر و صورت، هم‌زمان با آن بوده و باتوجه به فرهنگ رایج امروز، ترجمه پیشنهادی برای جلباب، همان چادر است.

در آثار فوق، دلایل ارائه شده در ترجمه جلباب به چادر، تمام نیست و در بخش دیدگاه‌های تفسیری، به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد. همان گونه که لزوم پوشش سر به وسیله جلباب

(که برخی از مفسران گفته‌اند) نیز نادرست است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در نقطه مقابل، محمدباقر بهبودی در مقاله «تضارب آراء؛ حجاب شرعی» (نشریه حوزه، ۱۳۶۹، ش ۴۲) معتقد است خطاب آیه، زنان سادات و زنان شوهردار است و مطابق آیه، این زنان با پوشیدن جامه گشاد و بلند، شخصیت والای خود را به جامعه اعلام می‌کنند تا مبادا بی‌خردان با آنان تماس گرفته و بگویند آرزوی همسری‌شان را دارند؛ بنابراین منظور از جلباب، لباس تشریفات است، نه حجاب شرعی! همچنین سید جعفر شهیدی در مقاله «حجاب در قرآن» در ۷ صفحه (پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۰، ش ۲۵ - ۲۶)، به اختصار واژه جلباب را بررسی کرده و معنای منتخب ایشان از جلباب، تا حدی همسو با این مقاله است.

امتیاز پژوهش حاضر نسبت به آثار یادشده، موارد زیر است:

الف) در شرح استدلال‌ها و دلایل؛

ب) نگارندگان در این مقاله ضمن نقد دیدگاه‌های موافق و مخالف حجاب شرعی در جلباب و دیدگاهی که جلباب را بر چادر قابل انطباق می‌داند، تلاش می‌کنند با بازآرایی جامع آراء و دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر پیرامون این آیه و نقد هریک از آنها به‌ویژه قول مشهور درباره جلباب، به معنای مستعمل جلباب در زمان نزول آیه و در نتیجه، فهم مخاطبان آن زمان و تفسیر دقیق آیه دست یابند؛

ج) شواهد به‌کاررفته در این مقاله، ازجمله شواهد روایی و تاریخی و توجه به موارد استعمال عرفی این واژه در سایر متون، تاکنون به شکل فعلی در پژوهش‌های منتشرشده موردتوجه نبوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق که از جهت نوع کیفی است، براساس روش کتابخانه‌ای و رویکرد انتقادی با تحلیل داده‌ها براساس منطق فهم آیات و روایات و نیز استدلال عقلی و استناد به شواهد تاریخی انجام شده است.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. مفهوم‌شناسی جلباب

جلباب در لغت به ملحفه (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۱)، پیراهن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۷۰) و پیراهن

و خمار معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۹). ابن منظور اقوال مختلف درباره جلباب را از اهل لغت نقل کرده است. وی ابتدا می‌نویسد: جلباب پیراهنی است از خمار بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر و زن با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. سپس اقوال دیگری را نقل می‌کند: پیراهنی (پارچه‌ای) گشاد، کوچک‌تر از ملحفه که زن آن را دربرمی‌کند؛ ملحفه؛ پارچه‌ای که (بالای لباس‌ها قرار می‌گیرد و) زن با آن پیراهنش را پنهان می‌کند، مانند ملحفه؛ مراد از آن همان خمار است؛ چادر یا روپوشی که زن با آن خودش را می‌پوشاند و زن را دربرمی‌گیرد؛ ازار، البته ازاری که تمام بدن زن را دربرمی‌گیرد، مانند چادر شب، (ازار لیل) یعنی پارچه‌ای رنگی که به هنگام خواب و برای پوشاندن تمام بدن از آن استفاده می‌شود؛ رداء؛ مقنعه، که زن با آن سر و پشت و سینه‌اش را می‌پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۲).

فیومی آن را لباسی می‌داند که از خمار بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴). طریحی آن را پارچه‌ای بزرگ‌تر از خمار و کوچک‌تر از رداء معنا می‌کند که زن آن را بر سرش می‌اندازد و بقیه آن را بر سینه‌اش رها می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳).

مصطفوی پس از نقل اقوال لغویان می‌نویسد: جلباب پارچه‌ای است که بر روی پیراهن قرار می‌گیرد و بدن و پیراهن را می‌پوشاند؛ چادری که زن با آن خودش را دربرمی‌گیرد یا ملحفه و ردایی که با آن تمام بدن را می‌پوشاند و روی پیراهن قرار می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۵). چنان‌که روشن است در معنای جلباب، میان اهل لغت اختلاف نظر وجود دارد. جلباب مطابق با اصل معنایی «ج ل ب» که پوشاندن باشد (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۴۰، ص ۴۶۹) و کتب لغت متقدم (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۳۲ و ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۶۴)، به خمار (چارقند، روسری بزرگ)، مقنعه، یا چیزی بزرگ‌تر از خمار، پارچه‌ای که با آن سر و سینه پوشیده می‌شود؛ پیراهن گشاد؛ لباسی که روی لباس‌ها قرار می‌گیرد (روپوش)، ملحفه، ازار و چادر شبی که تمام اندام زن را دربرمی‌گیرد، معنا شده است. بنابراین نمی‌توان از طریق کتب لغت، به معنای دقیقی از جلباب دست یافت، ولی قدر متیقن معانی بیان‌شده، دلالت وضعی جلباب بر لباسی است که اندام زن را بپوشاند، به‌گونه‌ای که این پوشش برای دیگران قابل مشاهده باشد.

۲-۴. شأن نزول‌ها

برای تبیین معنای دقیق جلباب و درک بهتر مراد آیه، بررسی شأن نزول‌ها ضروری است؛ زیرا

ظاهر آیه ناظر به رویه‌ای در زمان نزول است. با مراجعه به کتب تفسیری، این نتیجه به دست آمد که نزول آیه، ناظر به جریانی است که در آن زمان در مورد زنان در حال رخ دادن بوده است. این جریان به شکل‌های مختلفی نقل شده است.

در برخی تفاسیر، آیه ناظر به خروج زنان برای اقامه نماز جماعت در مسجد دانسته شده است؛ به این شکل که شبانگاهان، هنگام خروج زنان برای اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد، بعضی از جوانان هرزه و اوباش سر راه آنها می‌نشستند و با سخنان ناروا، متعرض آنان می‌شدند که آیه فوق نازل شد (قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۹۶).

در دسته دیگری از منابع، ماجرایی خروج شبانه زنان برای قضای حاجت و تعرض فاسقان و فاجران گزارش شده است. برای مثال نقل شده است که آیه درباره فاسقان و فاجرانی بود که کنیزان را دنبال می‌کردند و آزار جنسی می‌رساندند. در آن زمان، مسلمانان هنوز در منزل‌شان دستشویی نساخته بودند و زنان مسلمان برای قضای حاجت به بیرون منزل می‌رفتند و - به اعتبار آنکه آنان کنیزند - مورد تعرض فاجران قرار می‌گرفتند (فراء، ۱۹۱۸، ص ۳۴۹).

ارتباط این شأن نزول با آیه، برابر نقل ابن عاشور، در تمییز بین زنان آزاد و کنیز با داشتن جلباب است. وی می‌نویسد جلباب، نشانه زنان آزاد بوده و آنها روزها به هنگام بیرون رفتن از منزل، با جلباب خارج می‌شدند، ولی شبانگاه برای قضای حاجت، جلباب بر تن نمی‌کردند و همین سبب، بهانه آزار فاسقان می‌شد و آنها بهانه عدم تشخیص آنان از کنیز را می‌آوردند؛ لذا دستور داده شد شب‌ها برای بازشناختن آنها از کنیزان، مانند روز جلباب بر تن کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۲۸ - ۳۲۹ و ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۳۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱ و ۵۵ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۶۴).

در منابع روایی اهل سنت نیز شواهدی بر خروج شب‌هنگام زنان برای قضای حاجت وجود دارد. از زنان پیامبر ﷺ نقل شده است که برای قضای حاجت، شبانگاه به بیرون از منزل، صحرا و... می‌رفتند (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۱). بنا بر اقوال، آن زمان هنوز در گوشه‌ای از منزل یا نزدیک آن دستشویی نساخته بودند (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۱۱۶).

در برخی نقل‌ها، بدون اشاره به علت و یا زمان خروج زنان، مسئله تعرض فاجران به زنان مسلمان بیان شده است. شیخ طوسی می‌نویسد: برخی از زناکاران در کوچه‌ها کمین می‌کردند و هنگامی که

زنی را می‌دیدند، وی را آزار می‌دادند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶ و ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۰).

در این شأن نزول بیان نشده است که پوشش جلباب چه تأثیری بر رفع مزاحمت از زنان دارد؛ هرچند آنچه شیخ طوسی در تفسیر آیه بیان می‌کند می‌تواند پاسخ این پرسش باشد؛ چراکه به نظر وی، با نزول این آیه، خداوند به زنان مسلمان آزاد دستور داده است با جلباب، پیشانی و سرشان را به هنگام خروج از منزل بپوشانند؛ به خلاف کنیزان که سربرهنه بیرون می‌رفتند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶). گویا تعرض به کنیزان، امری عادی بوده است و چون زنان مسلمان هم پوشش درستی نداشتند، آنها نیز مورد تعرض قرار می‌گرفتند و وقتی به جوانان هرزه اعتراض می‌شد، می‌گفتند ما تصور کردیم او کنیز است.

طبری می‌نویسد: خداوند از پیامبر ﷺ خواست به زنان مؤمن دستور دهد وقت خروج از منزل، مانند کنیزان نباشند که سرشان برهنه بوده و صورتشان نیز آشکار باشد؛ لذا امر کرد جلباب را به خود نزدیک کنند (و خود را بپوشانند) تا فاسقان با سخنان (جنسی) خود، متعرض آنان نشوند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۳۳) و حداقل اینان از آزار فاسقان در امان باشند.

در برخی از نقل‌ها گفته شده است که منافقان، متعرض زنان پیامبر ﷺ و یا زنان مسلمان می‌شدند و وقتی اعتراض می‌شد، بهانه می‌آوردند که ما تصور کردیم اینها کنیزند. از این رو برای بازشناسی از کنیزان و گرفتن بهانه از منافقان چنین دستوری به آنان داده شد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۱-۲۲۲).

۴-۳. نقد اقوال در مورد شأن نزول

۴-۳-۱. لزوم پوشش جلباب هنگام حضور در اجتماع؛ قدر متیقن شأن نزول‌ها

وجه مشترک این شأن نزول‌ها آن است که چون زنان (برای قضای حاجت و یا نماز یا...) به بیرون از منزل می‌رفتند و لباسشان از لباس کنیزان متمایز نبود، مورد تعرض و کنایه‌های جنسی فاسقان قرار می‌گرفتند. در این حال، متعرضان بهانه می‌آوردند که ما گمان می‌کردیم اینان کنیز هستند؛ لذا دستور آمد جلباب بر تن کنند. از این امر به دست می‌آید جلباب لباسی مخصوص به حضور در اجتماع و در ارتباط با نامحرمان بوده و تأکید بر قید زمان و خروج شبانه زنان در یکی از شأن نزول‌ها، از قبیل بیان مصادیق است و در نتیجه، طریقت جلباب در راستای تحقق پوشش حداکثری زنان در مقابل بیگانگان و حضور در اجتماع استفاده می‌شود. لازم به ذکر است منابعی

که شأن نزول آیه را ناظر به کنیزان دانسته‌اند و شناخته شدن زنان آزاد از کنیز را بیان می‌کنند، عموماً منابع بعد از طبری‌اند و باتوجه به اینکه این شأن نزول‌ها از نظر فقهاتی، اسناد صحیح و معتبری ندارند، نمی‌توان بر اساس آنها حکم قطعی صادر کرد و گفت اسلام تعرض به کنیز را مجاز دانسته و فقط درصدد دفاع از زنان آزاد بوده است. به دلیل همانندی کنیزان و زنان آزاد در زنانگی و تهییج جنسی، قرآن در مسیر نهادینه‌سازی عفاف در جامعه، نخست راه‌های تعرض به زنان آزاد را با دستور به پوشیدن جلباب مسدود ساخته و در آیات دیگر، ازجمله ۲۵ سوره نساء و ۳۳ سوره نور، به عفت‌مندی کنیزان پرداخته و بدان ترغیب نموده است. بنابراین، شناخته شدن موردنظر آیه «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ»، شناخته شدن به وقار و عفت است، نه تمایز زنان آزاد با کنیزان.

۲-۳-۴. عدم اختصاص حکم استفاده از جلباب به مورد نزول

باتوجه به شأن نزول‌های یادشده، دیدگاهی که حکم آیه را در مورد نزول آیه اختصاص داده و علت بیان شده در آیه را دائمی نمی‌داند، قابل‌خنده است. در این دیدگاه آمده است: عبارت «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذَنَ»، به شرایطی که زمینه برای مزاحمت‌های عمومی وجود دارد، مربوط می‌شود و اگر زمینه این گونه مزاحمت‌های عمومی از بین برود، این حکم الزامی باقی نمی‌ماند. اگر برای حکمی مناطی را ذکر کنند، ظاهرش این است که علت حکم بیان شده است، نه حکمت آن. تعلیلات بر دو گونه‌اند: دسته‌ای علل فراگیرند و همه زمان‌ها و شرایط را شامل می‌شوند و دسته‌ای تعلیل‌های موسمی و موقت است. در این قسم، به قرینه تضيیقی که در تعلیل است، حکم معلل نیز مضیق می‌گردد. مثلاً زمانی که می‌گوییم «لباس محلی بپوشید تا از بیگانگان متمایز باشید» اختصاص به جامعه‌ای دارد که بیگانگان کنارشان زندگی می‌کنند. در آیه نیز علتی بیان شده که همیشگی نیست: «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذَنَ». اگر زمینه مزاحمت‌های عمومی از بین رفت، دیگر این حکم الزامی باقی نمی‌ماند. اگر گفته شود حکمی که در مقطعی بوده و نمی‌دانیم بعداً برداشته شده یا نه؟ با اصالة عدم النسخ حکم، به بقاء حکم می‌کنیم؛ می‌گوییم دلیل حکم، اقتضاء کوتاه است و از آن، بیش از حکم موقت استفاده نمی‌شود. اصالة عدم النسخ در جایی است که از دلیل حکم، حکم عامی استفاده شود و در زمان بعد، به جهتی احتمال نسخ حکم را بدهیم (شیری زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۲). در نقد این دیدگاه، توجه به موارد زیر ضروری است:

اول اینکه شناخته شدن به عفاف، تعلیل حکم پوشش است به این معنا که دیدگاه یادشده، ملاک حکم پوشش را خُرّه و آزاد بودن زن در نظر گرفته است؛ بنابراین اگر زن حره نباشد، پس حکم پوشش هم نخواهد بود و از این آیه نمی‌توان حکم پوشش دائمی زنان را استفاده کرد؛ درحالی‌که ملاک آیه، شناخته شدن زنان به عفاف است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها عمومیت دارد. یعنی در عصر حاضر نیز اگر زنان، لباس نامناسب و محرک بیوشند، موردتوجه بیماردلان و آزار آنان قرار خواهند گرفت. به تعبیر استاد مطهری، حقیقت جاودانی که از این آیه استفاده می‌شود این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفات شناخته شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۵۰۴).

نکته دیگر عام بودن خطابات است به این معنا که چون مورد نزول، مخصص حکم نیست و نمی‌تواند دلیلی بر تخصیص عموم یا تقیید آیه باشد، این استدلال از قوت کافی برخوردار نیست. بنا به خطاب عام آیه، نسبت به زنان مؤمن و بر مبنای نظریه خطابات قانونی یا جعل عمومی قانونی، اراده شارع مقدس، انجام تکلیف از سوی مکلف و برانگیختن شخص او برای عمل به تکلیف نیست؛ بلکه اراده قانونگذاری و جعل احکام «علی نحو العموم» است. این خطابات، با افراد کاری ندارند. خطابات شرعی بالاصاله متوجه جامعه هستند و اگر افراد نیز خود را مخاطب شارع می‌بینند، از آن روست که افراد جامعه مخاطب شارع می‌باشند (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸-۹ و ۳۸). بنابراین علت بیان شده در آیه، حکم نحوه صحیح استفاده از جلباب را وابسته به زمان نزول یا افراد خاص یا وجه بیان شده در آیه نمی‌کند؛ بلکه ملاک، نحوه پوششی است که به طور عمومی شامل تمام زنان مسلمان شده و مانع تعرض فاسقان گردد.

۴-۴. بررسی برداشت‌های مفسران و قرآن‌پژوهان از آیه بر اساس معنای جلباب

۴-۴-۱. لزوم پوشاندن همه بدن با پارچه‌ای که همه بدن را بپوشاند (چادر) و نقد آن

در این دیدگاه، مراد از جلباب، پارچه‌ای است که سرتاسر بدن زن را بپوشاند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۱ و ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸). البته تردید در معنای جلباب سبب شده است برخی از مفسران، در تفسیر آیه، ابتدا همین تردید را وارد کنند و سپس جلباب را به مفهومی که معادل امروزی آن چادر است، معنا کنند. برای مثال علامه طباطبایی و سید محمد حسین فضل‌الله آن را به معنای لباسی که زن با آن

تمام بدن و یا خماری که با آن سر و صورت خود را می پوشاند، معنا کرده اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۳۹ و فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۴۹). از این رو، علامه طباطبایی ابتدا پوشاندن گریبان و سینه ها، و در ادامه، پوشاندن همه بدن را استفاده کرده است؛ زیرا معتقد است زنان با پوشاندن همه بدن، به ستر و صلاح شناخته می شوند و مورد تعرض فاسقان قرار نمی گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۳۹).

قرطبی پس از نقل اقوال دیگران درباره معنای جلباب می نویسد: سخن درست آن است که جلباب پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. آنگاه به روایتی که در صحیح مسلم آمده استشهاد می کند که ام عطیه از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا! برخی از ما (برای خروج از منزل) جلباب نداریم (که بر تن کنیم. چه کنیم؟). فرمود: آنکه دارد خواهرش را با جلبابش بیوشاند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۴۳ و مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۶). وی از این روایت استفاده کرده که جلباب پارچه ای است که بدن را می پوشاند.

زمخشری نخست جلباب را به معنای پارچه ای وسیع تر از خمار و کوچک تر از رداء دانسته است که زن با آن سر خود را می پوشاند و بقیه آن را بر سینه اش می اندازد. سپس از ابن عباس نقل می کند جلباب ردایی است که از بالا به پایین افکنده می شود. آنگاه از برخی نقل می کند که مقصود از جلباب، ملحفه یا هر چیزی است که زن خود را با آن می پوشاند؛ مانند کساء و امثال آن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۵۹). وی با در نظر گرفتن این معنا برای جلباب می نویسد: معنای «يُدْنِيَنَّ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» آن است که جلباب ها را بر خود فرو اندازند و با آن چهره ها و پهلوهایشان را بیوشانند. سپس با نقل شأن نزول آیه تأکید می کند: به زنان دستور داده شد با پوشیدن رداها و ملحفه ها و پوشاندن سر و صورت، از کنیزان متمایز شوند تا مورد تعرض فاسقان قرار نگیرند (همان).

برخی از محدثان و فقها نیز «جلباب» را به معنای چادر گرفته اند. برای مثال، محمدتقی مجلسی جلباب را به ملحفه معنا می کند و معتقد است در فارسی به آن «چادر» می گویند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۳۵۳). آیت الله سید حسین بروجردی نیز ملحفه را چادر معنا کرده است (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۳). این برداشت چنان که در پیشینه تحقیق اشاره شد، در آثار معاصران نیز وجود دارد.

قائلان به این دیدگاه به صراحت به دلایل خود در انتخاب این معنا و برداشت معنای چادر از جلباب در آیه اشاره نکرده اند، اما از تامل در عباراتشان به دست می آید از دلایل انتخاب این دیدگاه، یکی از معانی لغوی جلباب است که به چادر معنا شده است و معتقدند نظر به شأن

نزول‌های بیان‌شده، بنا به دلیل عقلی، پوشش سرتاسری بدن، زمینه‌ساز تحقق حداکثری پوشش و بهترین محافظ در برابر تعرض فاسقان و فاجران است.

به نظر می‌رسد دلایل و تحلیل آورده‌شده برای اثبات این قول چندان قوی نبوده و قابل‌تأمل است؛ زیرا همان‌گونه که در بحث لغوی گذشت، جلباب در معنایی غیر از پارچه‌ای که همه بدن را بپوشاند نیز به کار رفته است.

۴-۴-۲. لزوم پوشاندن صورت و سر و بدن با پارچه و نقد آن

شیخ طوسی جلباب را به معنای مقنعه دانسته است که با آن پیشانی و سر پوشیده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۱). سیوطی از ابن جریر و ابن ابی حاتم نقل می‌کند که ابن عباس درباره این آیه گفته است خداوند به زنان مؤمنان امر کرده است به هنگام خروج از منزل، چهره‌هایشان را از بالای سر بپوشانند به‌گونه‌ای که جز یک چشم آنها پیدا نباشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۱) و لذا لزوم پوشش پیشانی و سر را برای زنان آزاد استفاده کرده است. طبرسی نیز یکی از معانی آیه را همین دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۰). ثعلبی چون جلباب را به معنای ملحفه یا رداء دانسته، معتقد است زنان لازم است که با آن سر و صورت خود را بپوشانند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۶۴). بیضاوی آن را به ملحفه‌ای معنا کرده است که زن با آن، چهره و بدنش را می‌پوشاند؛ از این رو در تفسیر آیه می‌نویسد: «هنگامی که به بیرون می‌روند با ملحفه‌هایشان چهره‌ها و بدن‌هایشان را بپوشانند» (بیضاوی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۳۸). مغنیه نیز آن را به پارچه‌ای معنا کرده است که زن با آن سر و صورتش را می‌پوشاند. از این رو دلالت این آیه را بر وجوب حجاب از جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» در آیه ۳۱ سوره نور و جمله «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» در آیه ۵۳ سوره احزاب واضح‌تر می‌داند و تعلیل وجوب حجاب در این آیه به «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ» استشهاد می‌کند؛ چراکه از دیدگاه وی، زنان با این نوع پوشش، به عفت و صیانت از خود شناخته می‌شوند و همین مانعی است میان زن محجبه و طمع افراد آزاررسان بی‌شرم (مغنیه، ۱۴۲۵، ص ۵۶۰). در این دیدگاه، بر لزوم پوشاندن همه بدن تأکید نشده و تمرکز بیشتر بر وجوب پوشش سر و صورت است. مفسران دیگری نیز همین را پذیرفته‌اند (ر.ک: کیاهراسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۸۴؛ ملافتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۳۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۴۳ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۵۲۷) و از آیه، پوشاندن صورت یا صورت و بدن را استفاده کرده‌اند.

برخی از فقها نیز نوشته‌اند: «جلباب چیزی است که زن با آن سر و صورتش را می‌پوشاند» و بر همین اساس می‌افزایند: «آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید وجوب ستر سر و صورت است به وسیله جلباب» (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۴۹).

نظر مفسرانی که از آیه، وجوب پوشاندن صورت یا صورت و بدن را استفاده کرده‌اند نیز صحیح نیست؛ چراکه در این دیدگاه، به یک معنای لغوی برای جلباب استناد شده است؛ ضمن اینکه پوشش مخصوص سر، خمار است. در واقع زنان یک خمار داشتند که با آن سر را می‌پوشاندند؛ همان گونه که مردان، عمامه بر سر می‌افکندند و یک جلباب از خمار بزرگ‌تر بوده است. افزون بر آن، لزوم پوشاندن کل صورت برای زن (چنان‌که برخی از مفسران و نویسندگان گفته‌اند) از مصادیق عسر و حرج است که زندگی عادی زن را دچار مشکل می‌سازد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۱) و او را به داخل خانه می‌راند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۵۰۹-۵۱۱).

بنابر شواهدی که در ادامه خواهد آمد، جلباب روانداز سر (روسری، مقنعه و مانند آن) نیست تا گفته شود بخشی از آن را روی صورت و بخشی را بر سر بیندازد و یا قسمتی را روی صورت و قسمتی را روی بدن بپوشاند؛ همان گونه که برخی مفسران (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۴۲۸) و فقها (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۶۷، ص ۵۷۷؛ سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۲ و محقق داماد، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۱-۵۲) دلالت آیه بر پوشش صورت را نپذیرفتند و اساساً آیه در افاده وجوب پوشاندن صورت به وسیله جلباب، قاصر است.

۳-۴-۴. جلباب به مثابه یک نشانه یا امری تشریفاتی و نقد آن

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر با توجه به شأن نزول، دربرکردن جلباب را تنها برای نشانه‌گذاری دانسته و معتقدند آیه به نوع پوشش و کیفیت آن نظری ندارد:

دلالت‌شناسان در مقام توضیح دلالت‌های پوشش، به سه نوع دلالت اشاره دارند. در دلالت نوع اول که می‌توان آن را دلالت پوششی نامید، مقصود از پوشش، ناممکن کردن دیدن و رویت یک شیء است. چه آن شیء راز باشد و یا دیده شدنش از سوی دیگران، شرم‌آور و با حیا منافات داشته باشد. در این نوع دلالت که هدف، نادیده شدن باشد، ابزار پوشاننده، موضوعیتی ندارد. نوع دیگر از دلالت پوشش، دیده نشدن موضوعیت ندارد؛ بلکه هدف از پوشاندن آن، ارزش دلالتی ابزاری

است که برای پوشش به کار می‌رود. در این قسم از دلالت، که نوع پوشش و ابزار آن موضوعیت دارد، خاستگاه دلالت، قرارداد اجتماعی یا دلالتی نمادین است؛ یعنی نوعی از پوشش که بر اساس یک قرارداد، علامت و نشانه‌ای برای چیزی است (پاکتچی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۱).

در این دیدگاه، مهم‌ترین کارکرد دلالتی نوع دوم از پوشش که در میان اقوام و ملل غیراسلامی نیز نمونه‌هایی دارد، نشانه‌گذاری وسیله‌ای است برای جداسازی یک موضوع نشان‌دار از موضوع بی‌نشان. پوشش خاص سر یهودیان در حال نماز و پوشش خاصی که زنان اشرافی یونان باستان را از زنان عادی جدا می‌کرد، دو نمونه از دلالت غیرپوششی حجاب هستند. بنابراین، دستور به پوشش در این آیه، از دلالت‌گری قسم دوم معرفی می‌شود که به هدف نشانه‌گذاری زنان آزاد از غیرآزاد و مصونیت از تعرض ناپاکان است (همان).

با این نگاه، کشف معنای جلباب مهم نیست؛ زیرا هدف پوشیدن پوششی غیر از پوشش‌های معمول کنیزان، به هدف نشانه‌گذاری است؛ همانند نشانه‌گذاری برای سیادت که به وسیله کلاه سبز یا شال سبز محقق می‌شود.

برخی نیز قائلند جلباب امری تشریفاتی و برای نشان دادن منزلت و جلالت همسران پیامبر ﷺ، زنان سادات و شوهردار است تا از سوی بی‌خردان، درخواست ازدواج صورت نگیرد؛ لذا مانعی ندارد در تابستان از تور نازک یا حریر و ابریشم استفاده شود تا روی شانه‌ها قرار گیرد. این مسئله، در مورد زنان شوهردار واضح است و فقط در مورد بانوان سادات بدون شوهر نیاز به توضیح دارد. نویسنده با استناد به آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (احزاب: ۶) می‌نویسد بعد از عهد امامان مقرر شد برای سادات، نقیبی مولی و سرپرست سادات باشد و هیچ‌یک از سادات، چه زن و چه مرد، بی‌اجازه او ازدواج نکنند؛ لذا این دسته زنان باید خود را با لباس خانم‌های شوهردار مؤمن بیارایند تا با شناخته شدنشان هرکس به منظور انتخاب همسر با آنان تماس شخصی برقرار نسازد (یهودی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵ - ۱۴۶).

نظر پژوهشگرانی که غرض از پوشیدن جلباب را تنها برای نشانه‌گذاری در راستای شناخت و تمایز از کنیزان و برای عدم مزاحمت باشد، قابل نقد است؛ یعنی صرف علامت بودن جلباب، ملاک نیست؛ بلکه معتقدیم علامتی که با پوشیده بودن همراه باشد، منظور آیه است.

به عبارت دیگر، اگر با شال انداختن، امتیاز زنان آزاد از کنیزان حاصل شود، کفایت نمی‌کند یا اگر جلباب گشاد نباشد و چسبان باشد، نیز کافی نیست؛ بلکه جلبابی که ویژگی پوشیدگی بدن را داشته باشد. علاوه بر آن نباید به گونه‌ای باشد که جلب نظر کند و زن را به شیوه‌ای دیگر مورد توجه بیگانگان قرار دهد؛ زیرا در ادامه آیه، فلسفه پوشیدن جلباب نیز شناخته شدنی است که آزار را از آنان دفع کند، لذا غرض از پوشیدن جلباب بیان شده: «ذَلِكَ أَذَى أَنْ يُعْرِفَ فَلَا يُؤْذَيْنَ». از این رو، پوشیدن جلباب مانند به سرکردن کلاه سبز، برای نشانه سیادت نیست؛ بلکه همانند لباس پلیس است که هم پوشاننده بدن است و هم نشانه.

به بیان دیگر، در پوشیدن جلباب، نشانه‌گذاری همراه با پوشش کامل بدن مورد نظر است. در حقیقت، جلباب لباس تشخیص زنان و مانع از تعرض بوده است. این نوع پوشش، هم آنان را از زنان غیرعقیف ممتاز می‌کند و هم پوششی کامل است که آنان را از نگاه هرزگان حفظ می‌نماید؛ لذا مقصود آیه آن است که زن با پوشیدن جلباب، به عفت و تقوا و محجوبیت شناخته شود و در نتیجه، مورد آزار قرار نگیرد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۹۶). شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌نویسد: معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عقیف می‌باشند و بیماردلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند؛ زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۵۰۴).

از نتایج این تفسیر آن است که در عصر حاضر هم این آیه، مورد استناد است و این حکم، موضوعش را از دست نمی‌دهد؛ چرا که تعلیل در آیه، یعنی نشانه‌گذاری برای عفت و دورداشت مزاحمان با پوشیدن جلباب وجود دارد.

در مورد تشریفات دانستن جلباب و اختصاص آن به دسته خاصی از زنان، برخلاف نظر نویسنده، آیه صراحت، دلالت و ظهور در تشریفات بودن جلباب ندارد؛ ضمن اینکه در ابتدا گذشت که خطاب آیه عام است و شامل عموم زنان مسلمان می‌شود و دلیلی بر انحصار حکم جلباب به سه دسته یادشده وجود ندارد. افزون بر آنکه انتخاب نقیب و منوط کردن امر ازدواج به او، مصداق عسر و حرج است.

همان گونه که ابن‌عاشور تصریح کرده است، تعبیر «نساء المؤمنین» یعنی زنان مؤمن (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۲۸)، شامل همه زنان مسلمان می‌شود و آنان که مردانشان مسلمان

هستند؛ چنان‌که دیگر خطابات قرآن به مردان و زنان مؤمن، شامل همه زنان و مردان مسلمان می‌شود و اختصاص به طبقه خاصی از مسلمانان ندارد.

۴-۵. جلباب به معنای بالاپوش یا عبا

نظر مختار این تحقیق، بنا بر شواهد روایی و تاریخی مرتبط با آن عصر که ما را به معنای جلباب در عرف آن زمان رهنمون می‌شوند، معنا کردن جلباب به لباس گشادی است که بالای لباس‌ها پوشیده می‌شود. این دیدگاه، مطابق با نظر بخشی از مفسران است. برای مثال، گنابادی آن را پیراهنی گشاد که بالای لباس‌ها پوشیده می‌شود معنا کرده و در ادامه، آن را کوچک‌تر از ملحفه و یا خود ملحفه و یا از ملحفه کوچک‌تر دانسته است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۵۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی پس از نقل چند معنا برای جلباب، قدر مشترک آنها را لباسی می‌داند که بدن را بپوشاند. وی می‌نویسد: بیشتر به نظر می‌رسد منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۴۲۸). بر همین اساس ایشان معتقد است: منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند؛ به طوری که گاهی کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر خودمان لباس خود را جمع‌وجور کنند (همان).

وهبه زحیلی نیز آن را به لباسی معنا کرده است که زن بالای پیراهنش می‌پوشد و یا پیراهنی که همه بدن را دربرمی‌گیرد (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۲، ص ۱۰۶).

خطیب عبدالکریم هم جلباب را به معنای لباس گرفته و می‌نویسد: آیه دستور می‌دهد زنان با لباس خویش، اجسامشان را تا قدم‌هایشان بپوشانند. این لباس، لباس شرم و حیا و وقار است؛ برخلاف لباس زنانی که با تبرج و خودنمایی بیرون می‌آیند که مردان را به سوی خویش دعوت می‌کنند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۷۵۲).

صادقی تهرانی نیز آن را به لباسی که تمام بدن زن را بپوشاند و زینت‌هایش از خلال آن پیدا نباشد، معنا کرده است. به نظر وی، یک لباسی برای حجاب سر داریم که همان خمار است که با آن، زن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند و یک لباس که سایر بدن را می‌پوشاند که همان جلباب است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴، ص ۲۰۷). در حقیقت ایشان مراد از جلباب را بالاپوش می‌داند.^۱

۱. نحوه پوشش کامل سر و گریبان زن، در آیه ۳۱ سوره نور آمده است و مفسران از جمله «وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» آن را استفاده کرده‌اند. برابر شأن نزول‌ها، زنان پیش از این روسری بر سر داشتند، ولی آن را به پشت سر می‌بستند و از این رو، گردن

شواهد این دیدگاه عبارتند از:

۱-۵-۴. شواهد تاریخی

شواهدی تاریخی مبنی بر استعمال واژه جلباب در معنایی مترادف با بالاپوش یا عبا غیرمختص به سر و قابل استفاده برای مردان و زنان وجود دارد.

۱-۵-۴. استفاده از جلباب برای مردان و عدم اختصاص به زنان

نمونه اول: در برخی از نقل‌ها، از واژه جلباب و مشتقات آن، برای مردان استفاده شده است. برای مثال در روایتی علی بن عقبه بن خالد می‌گوید: من و معلى بن خنیس به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم. وقتی وارد اتاق شدیم، ایشان آنجا حضور نداشت. سپس از نزد زنانش به نزد ما آمد درحالی‌که «جلباب» بر تن نداشت: «فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ جِلْبَابٌ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۹).

نمونه دوم: در تاریخ یعقوبی نقل شده است که عایشه در زمان عثمان، روزی پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را برداشت و ندا داد: ای مسلمانان! این جلباب رسول خداست که هنوز کهنه نشده، ولی عثمان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین برده است: «إِذْ دَلَّتْ عَائِشَةُ قَيْصَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ نَادَتْ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! هَذَا جِلْبَابُ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يَبْلُ، وَ قَدْ أَبْلَى عُمَانُ سُنَّتَهُ» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵).

از این دو نقل تاریخی استفاده می‌شود که جلباب، چادر و مخصوص زنان نبوده است؛ بلکه بالاپوشی به شمار می‌رفته است که مردان نیز از آن استفاده می‌کردند.

۱-۵-۴. استفاده از جلباب به عنوان لباس رویین

در روایتی که حرکت حضرت زهرا علیها السلام را به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه نقل می‌کند، آمده است: حضرت خمارش را (بر سرش) بست و جلبابش را بر تن کرد: «لَأَتَتْ حَمَازَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اسْتَمَلَتْ جِلْبَابَهَا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۸). در ادامه، در وصف جلباب آن حضرت آمده است: (جلبابش به قدری بلند بود که) به هنگام راه رفتن، قسمت پایین آن، زیر پایش قرار می‌گرفت» (همان). از این نقل به دست نمی‌آید که حضرت جلباب را بر سر افکنده باشد، گرچه قابلیت آن وجود داشته است؛ چنان‌که از عایشه نقل شده است: «خَمَرْتُ وَجْهِي بِجِلْبَابِي؛ صورتم را به وسیله جلباب خود پوشاندم» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۰۱). همچنین آمده است: «سَدَلْتُ أَحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ

و گوش‌های آنان پیدا بود. قرآن در این آیه دستور داده است که خمار (روسری) را بر گریبان بیفکنند تا علاوه بر موی سر، گریبان و گردن و گوش‌ها نیز پوشیده شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۶۴).

رأسها علی وجهها؛ یکی از ما جلباب خود را از روی سرش به صورتش افکند» (ابی داود، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۷) که امکان انداختن جلباب بر روی صورت را تأیید می‌کند، اما الزاما لباس سر نبوده است. در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که زنی گفت من همراه همسرم برای مداوای مجروحان و پرستاری بیماران در شش غزوه حاضر بودم. خواهرم از پیامبر ﷺ پرسید اگر ما جلباب نداشته باشیم، مجازیم از خانه خارج نشده و برای این امور حاضر نشویم؟ حضرت فرمود: از جلباب خواهرش استفاده کند و در امور خیر و مهمانی‌های مؤمنان حاضر شود (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۲). این جمله، دو احتمال دارد: الف) جلباب را از خواهرش عاریت بگیرد و بپوشد و برای امور بیرون از منزل حاضر شود؛ ب) از همان جلباب (که وسیع است) دو نفری استفاده کنند و خود را با آن بپوشانند. چون جلباب پارچه‌ای وسیع است که می‌تواند دو نفر را هم دربرگیرد (ر.ک: مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۷۵). این نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد جلباب، لباسی است که روی لباس‌های معمولی پوشیده می‌شد، سرتاسر بدن تا قدم‌ها را نیز می‌پوشانده و بیشتر برای بیرون از منزل و حضور در اجتماع مورد استفاده واقع می‌شده است.

۴-۵-۲. شواهد روایی کاربرد جلباب در معنای لباس فراخ

نمونه اول: در روایات متعددی، جلباب به استعاره برای مسائلی به کار گرفته شده است. برای مثال، در روایتی در مستثنیات «غیبت»^۱ از کسانی نام برده شده است که لباس حیا را از تن خارج می‌کنند: «مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيْبَةَ لَهُ؛ آن کس که لباس حیا را دور افکند، غیبت ندارد (غیبت او غیرمجاز و حرام نیست)» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵).

نمونه دوم: در روایتی که شیخ طوسی از علی بن ابراهیم مهزیار درباره ملاقاتش با امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل می‌کند، آمده است: آن حضرت از من درباره مردم عراق پرسید؟ گفتم: «فَقُلْتُ سَيِّدِي قَدْ أَلْسُوا جِلْبَابَ الذَّلَّةِ؛ آقای من! آنها جلباب ذلت بر تن کردند» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۶). در غرر الحکم نیز این واژه بارها به صورت کنایی به کار رفته است؛ از جمله: «إِيَّاكَ وَالشُّحَّ فَاتَتْهُ جِلْبَابُ الْمُسْكِنَةِ؛ بهره‌یز از بخل که آن پیراهن نداری و ذلت است» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۴). در نقلی از سلمان فارسی است که در توصیف ماجرای می‌گوید: «فَكَأَنَّمَا أَلْسَنَا جِلْبَابَ الْمَذَلَّةِ؛ گویا جلباب ذلت بر تن کردیم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۵۵).

۱. مواردی که از حرمت غیبت استثنا شده است.

این روایات نشان می‌دهد جلباب لباسی است که انسان را دربرمی‌گیرد و مانند مقنعه یا روسری بزرگ نیست که قسمتی از سر و بدن را بپوشاند یا مانند چادری سرتاسر بدن را دربرگیرد؛ بلکه بیشتر به لباس فراخی که انسان آن را می‌پوشاند و او را دربرمی‌گیرد، نزدیک است. سیدجعفر شهیدی در لغت‌شناسی «جلباب» پس از نقلِ نه مورد استعمال آن در نهج البلاغه، می‌نویسد: «هرچند در همه این نه مورد، «جلباب» و «جلباب پوشیدن» به مجاز به کار رفته است، اما از استعمال آن، نکات زیر را می‌توان به دست آورد:

۱. جلباب، پوششی است که روی همه پوشش‌ها به بر می‌کند؛ چه در دو مورد، مقابل «شَعَار» آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند.
۲. جلباب سراسر تن را می‌پوشاند.

۳. جلباب، لباسی همچون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست؛ بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می‌گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می‌پوشند؛ زیرا در فقره‌هایی از استعمال آن در نهج البلاغه، مخاطب و یا آنکه از آنان خبر می‌دهد مردان‌اند و بدیهی است اگر جلباب، پوشش زنان به تنهایی بود، در مورد مردان به کار نمی‌رفت؛ چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی‌توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیافکنند (ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

وی در ادامه پس از نقل تفسیر برخی از مفسران درباره «جلباب» چنین نتیجه می‌گیرد: تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم‌تنه، تسامحی است و تعریف درست آن، همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد، و نیز از امر «یدنین» دانسته می‌شود که جلباب پوششی بوده جلو باز؛ همانند شل که بر دوش می‌افکندند و در آیه دستور داده شده که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند (همان، ص ۷۷).

بنابر آنچه گذشت و شواهد موجود، «جلباب» لباسی است که روی لباس‌ها قرار می‌گیرد که از آن می‌توان به «بالاپوش» تعبیر کرد. جلباب نه خمار است و نه روسری و نه پارچه‌ای که قسمتی از سر و بدن را بگیرد و نه چادری که از سر تا پا را بپوشاند؛ بلکه در اصل بدن را دربرمی‌گرفته است، هرچند قابلیت آن را داشته که روی سر نیز افکنده شود. این قابلیت جلباب، دیدگاه قائلین به

ترجمه جلباب به مانتو را رد می‌کند (ر.ک: گفتگو با آیت‌الله جناتی، آرشیو خبری کانون گفتمان قرآنی)؛ زیرا با پوششی مثل مانتو نمی‌توان سر را پوشاند، ولی مهم اینجاست که جلباب جزء لباس‌های سر محسوب نمی‌شده است؛ بلکه چیزی شبیه به عبا و یا بالاپوش است که مردان بر دوش می‌افکنند و زنان نیز متناسب به خود آن را بر اندامشان می‌انداختند. در واقع زنان یک خمار داشتند که با آن سر را می‌پوشاندند و دیگری جلباب بوده که روی لباس‌ها می‌انداختند، خودشان را با آن می‌پوشاندند و بیشتر برای خروج از منزل از آن استفاده می‌کردند. قرآن نیز با تعبیر «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَيبِهِنَّ» از زنان می‌خواهد این لباس‌ها را درست استفاده کنند و آن را رها نکنند؛ بلکه به خود نزدیک کنند تا بدنشان پوشیده باشد و موجب جلب نظر نامحرمان و در نتیجه، سبب آزار آنان نسبت به زنان نگردد. در مجموع، شواهد نشان می‌دهد جلباب لباسی نیست که اسلام آن را ابداع کرده باشد، بلکه جلباب زمان نزول آیه، پوششی بوده که روی لباس‌ها قرار می‌گرفته است و می‌تواند شامل هر بالاپوشی شود که در مناطق غیرعربی نیز مرسوم است. مهم آن است که پس از نزول آیه، پوشش بانوان باید به نحوی معرف پوشش اسلامی باشد و بانوان مسلمان با این پوشش خاص، از دیگر زنان و خانواده‌های غیرمسلمان و زنان غیرعقیف تشخیص داده شده یا حداقل به مسلمانی شناخته می‌شدند. از این مسئله، طریقت جلباب، یعنی پوشش حداکثری زنان و حفظ خود و لباس‌های زیرین از نگاه نامحرمان هنگام حضور در جامعه به دست می‌آید.

۵. نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد واژگان کاوی، در مباحث قرآنی و رسیدن به معنای حقیقی آیه بسیار مؤثر است و در این میان واژگانی هستند مانند جلباب که اجماعی نبودن معنای آن از منظر لغویان و مفسران، موجب شده است دیدگاه‌های مختلفی در تفسیر آیه و حکم مستفاد از آن به وجود آید. نگارندگان معتقدند رسیدن به معنای دریافت‌شده از واژه از سوی مخاطبان عصر نزول، در رفع این چالش راهگشا خواهد بود و شواهدی مانند استعمال واژه در روایات یا متون تاریخی می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.

در راستای موضوع این مقاله و شواهد و مؤیدات موجود، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که جلباب برخلاف قول مشهور که بر معنای چادر تأکید دارد، لباس رویینی است که استفاده از آن در بین زنان و مردان مشترک بوده و قابلیت بر سر انداختن نیز داشته است، ولی از پوشش‌های

مخصوص سر و بدن با هم به شمار نمی آمده است. بنابراین منظور از آن، مانتو یا پارچه یا مقنعه (خمار) بلند نیست که سر و صورت و بخشی از بدن را بپوشاند. مراد آیه نیز بیان کیفیت استفاده از این پوشش است و بیان می دارد لازم است زنان هنگام حضور در جامعه و در ارتباط با بیگانگان آن را به خود نزدیک سازند و هدف، پوشاندن بدن و لباس های زینتی است تا به عفت شناخته شده و مانع تعرض مردان اجنبی شوند. این هدف و لزوم تأمین آن، اختصاص به عصر نزول ندارد و در همه زمان ها و مکان ها جاری است. از آنچه گفته شد، طریقت جلباب در نحوه پوشش بدن زنان - به جز سر - به شکل حداکثری استفاده می شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. براتی، مرتضی (۱۳۸۶ ش)، «تحقیقی در باب معنای جلاب در قرآن کریم»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۴۱، ص ۷-۲۱.
۲. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۹ ش)، «تضارب آراء؛ حجاب شرعی»، نشریه حوزه، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۴۹.
۳. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷ ش)، «حجاب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴. رازی، ابوالفتوح حسین (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. رضاداد، علیه (۱۳۹۶ ش)، «معناشناسی توصیفی و تاریخی واژه جلاب»، تهران: مجموعه مقالات همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۷ آذر.
۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۳ ش)، کتاب نکاح (تقریرات آیت الله شبیری زنجانی)، بی جا: موسسه پژوهشی رای پرداز.
۷. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۰ ش)، «حجاب در قرآن»، پژوهش های قرآنی، ش ۲۵-۲۶، ص ۷۴-۸۱.
۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
۹. گفتگو با آیت الله جناتی، آرشیو خبری کانون گفتمان قرآنی؛ <http://www.askquran.ir>.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶ ش)، خطایات قانونیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ب) عربی

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: احمد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابی داود، سلیمان (بی تا)، سنن أبی داود، تحقیق: محمد عبدالحمید، بیروت: المکتبه العصریه.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸ ش)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق)، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة.

۱۱. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الكتب الإسلامية.
۱۲. بروجردی، سید حسین طباطبائی (۱۴۱۶ق)، تقریر بحث السید البروجردی، تقریر: علی پناه اشتهازدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. _____ (۱۴۲۶ق)، تبیان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۹ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۰۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۸. خواجهی، اسماعیل بن محمد (۱۴۱۱ق)، الرسائل الفقہیة، قم: دار الكتاب الإسلامی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة.
۲۰. زحلی، وهبه (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
۲۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، کتاب الغیبة للحجه، قم: دار المعارف الإسلامیة.
۳۰. _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۷ش)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الصلاة)، قم: محمد الموحدی اللنکرانی.
۳۳. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۱۸م)، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی نجاتی و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئه المصریة العامه للكتاب.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۳۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۰. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۴۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب.
۴۲. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
۴۳. کیاهراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. گنابادی، محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (۱۴۱۰ق)، تحفة الاحوذی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تهران: مؤسسة الوفاء.
۴۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۸. محقق داماد، سیدمحمد (۱۴۰۵ق)، کتاب صلاه، تقریر: سیدمحمد محقق داماد، نویسنده: محمد مؤمن قمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۹. مسلم نیشابوری، ابوالحسن (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
۵۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۵۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی